

# ارپکه تیتته‌ای

## کتاب دوم

نوشتہ

سارا جی ماس

برگردان

سارہ ارزانی



سلینا با ابروهای درهم گره خورده چوب بیلیارد را به سمت توپ سفید هدف گرفت. دستش را روی سطح نمدی میز ثابت نگه داشته بود و چوب به راحتی بین انگشتانش می لغزید. با یک حرکت عجیب بازویش، میله را به جلو پرتاب کرد؛ اصلاً به هدف نخورد.

سلینا فحش داد و دوباره امتحان کرد. این بار توپ بیلیارد را طوری زد که چرخشی رقت بار به یک سو کرد و به آرامی و با صدایی ضعیف به توپ رنگی خورد. خوب، حداقل چیزی را زده بود. از تحقیقش در مورد علامت‌های ویرد موفقیت آمیزتر بود.

ساعت از ده گذشته بود و از آنجا که پس از ساعت‌ها تمرین، تحقیق کردن و نگران شدن برای کین و الناه به استراحت نیاز داشت، به اتاق بازی آمده بود. برای موسیقی بیش از حد خسته بود، به تنهایی هم نمی‌توانست ورق بازی کند. و خوب... بیلیارد تنها فعالیت ممکن به نظر می‌رسید. چوب بیلیارد را با این امید برداشته بود که یادگیری بازی خیلی دشوار نباشد.

آدم‌گش دور میز چرخید و دوباره هدف گرفت. به هدف نخورد. دندان‌هایش را بر هم فشار داد و فکر کرد چوب را روی زانویش دو نیم کند؛ اما فقط یک ساعت بود که داشت برای یاد گرفتن بازی